بررسی مجدد تئوریهای انسانشاسی با نگاه به کتاب هستی وهبوط

 حیوان ابزار ساز

 ماتریالیستی

 هستی شناسی حیوان نماد ساز

 فرع بر عالم ماده:ادیان

 قبول عوالم فوق ماده مشرکانه(طراحی بر اساس الگوی

 مادی)

نظریات انسانشناسی عالم ماده فرع بر عوالم معنوی

 (توجه به دنیا وعقبی)

 انگلوساکسون:پوزیتیویستی:تفسیر ماتریالیستی از

 انسان-نفی نگاه توحیدی وخلیفه اللهی-

 تفسیری:کنش معنادار معنا=غایت(واقعی یا

 معرفت شناسی همان دنیوی وتوهمی)-نفی معاد-

 (جریان ها)

 انتقادی(فرع بر تفسیری):اصلاح بر اساس یک

 نوع عقلانیت-نفی وحی-

نکته 1: مکاتب فوق را باوجود تفاوتها ؛می توان در پاسخگویی به سه سوال مهم در بحث شناخت انسان (مبدا،غایت،راه) مشترک ارزیابی کرد: مبدا تکامل داروینی، غایت رفاه(سلطه)آزادی

راه پیشرفت مادی

جواب سوالات فوق ،در شکل گیری نظام فکری انسانشناختی بسیار تعیین کننده است.چنانکه کتاب هستی وهبوط نیز درصدد ارائه پاسخ ، از منظر دین(عقل و وحی)می باشد.مکاتب رایج ،آنچه را صریحا به یعنوان موضوع وسوالات اصلی انسانشناشی مطرح کرده اند عبارتست از:اولا تمایز انسان و حیوان و ثانیا تفاوت انسانها از همدیگر(جوامع مختلف). در این فضای ماتریالیستی ؛چون غایت را اعتباری دانستند امروزه دچار نسبی گرایی شده ،هیچ راه ومکتبی را نسبت به دیگری دارای حقانیت ویا حتی ترجیح در تفسیر انسان نمی دانند.

نکته 2: در باب تفاوتهای جوامع انسانی ؛ باید توجه داشت که تحلیل جامعه ایمانی علیرغم نقاط اشتراک، بسیار متفاوت از تحلیل جامعه کافر است وتحلیل اولی بسیار پیچیده تر است؛چرا که از منظر انسانشناسی ، افق وجودی مومن با افق وجودی کافر تفاوت جدی دارد. مثلا انسان در جامعه ایمانی ، نه تنها امکان تعالی از سطح حیوان و نیل به مقام خلیفه اللهی را دارد بلکه در مسیر سقوط ونزول نیز تا پست تر از حیوان ،یعنی تا شیطان امکان حرکت دارد. همین واقعیات وجودی متفاوت باعث میشود که نتوان به صرف نگاههای مادی و عناصری مانند جاه طلبی ، منفعت طلبی، سبعیت و... تحلیل کامل وصحیحی از جوامع ایمانی ارائه کرد. چنانکه تحلیل ماجرای سقیفه صرفا با عناصری مثل منفعت طلبی و

عدم توجه به عنصری مانند حسد ، تصویر صحیحی به دست نخواهد داد وهم از این روست عدم امکان پیش بینی و تحلیل جامعه ایرانی پس از انقلاب توسط انبوه تحلیلگران غربی، در حالیکه با انسانشناسی دینی حتی می توان جوامع کافر را به خوبی تحلیل کرد.

بررسی اندیشه تکامل

ادوار انسان :

* Hominid \_انسانهای نخستین تا انسان اندیشمند \_

 Homohabilis \_انسان ماهر \_

 Home erectus \_انسان راست قامت (انسان جاوه-انسان هایدلبرگ) از یک میلیون سال قبل\_

 Home sapiens –اندیشمند (نئو آندرتال: از 150هزار سال تا 35هزار سال قبل واندیشمند امروزی که سه دوره پارینه سنگی ، میانه سنگی ونو سنگی را در بر می گیرد.)

* تقسیم دیگر: ملاک طبقه بندی رشد وکارکرد و ساختمان است(کارل لینه)

انسان : سلسله حیوانات ، شاخه طنابداران، زیر شاخه مهره داران، رده پستانداران، راسته نخستی ها، خانواده انسان نماها، نوع انسان، جنس انسان هوشمند

 پیش میمونها چاق

 بی دم

نخستی ها انسان نماها لاغر منقرض شده

 خانواده های انسان

 انسان ریخت ها انسان کنونی

 پهن بینی ها(میمونهای دنیای جدید)

 دراز بینی ها(میمونهای دنیای قدیم)

سوال : آیا دیدگاه دینی نظریه تکامل را می پذیرد یا با آن در تعارض است؟

جواب : اولا نظریه داروین ،بیانگر سیری مادی از طبیعت تا موجودات کنونی و از جمله انسان می باشد و نه اینکه لزوما از هر مرحله به مرحله بعدی تبدیل شده باشد.

 ثانیا تعارض صحیح با نظریه مذکور ، نه به دلیل طرح سیر تدریجی قبل از ظهور انسان امروزی (حضرت آدم و نسل ایشان بر طبق اعتقاد دینی) است چنانچه ادله ای نیز بر تایید آن میتوان یافت مانند تعبیر ((خلق)) در آیات شریفه که بیانگر خلقت تدریجی موجودات است که البته در مورد انسان پس از انعقاد نطفه تصریح شده است( نطفه علقه مضغه عظام کسوت لحم خلق آخر) پس رد نظریه ، بر مبنای قبول آفرینش دفعی انسان ،قابل قبول نیست. لذا محل تعارض مربوط به نگاه صرفا مادی قائلین آنست ؛ یعنی به اعتقاد ما بالاخره در مرحله ای از مراحل آفرینش (مثلا 10 هزار سال قبل که تقریبا معادل زمانی انسان نوسنگی که کشاورز ودامپرور بوده است) نفخه روح الهی در انسان دمیده شده و ((ثم انشاناه خلقا آخر )) آدم ابو البشر(ع) خلق شد.در حالیکه نظریه ، سیر تدریجی مادی راتا حیوان و از حیوان تا حیوانی ابزارساز و حداکثر تا حیوان فرهنگی یا نمادساز را مطرح می نماید.